

Theoretical barriers to observing the principle of publicity of trials¹

Mahdi Allahyari

Ph.D. Student, Department of Fiqh (jurisprudence) and basis of Islamic law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran. mahdi.allahyari^{۱۳۰۸}@gmail.com

Esmat al-Sadat Tabatabaei Lotfi

Assistant Professor, Department of Fiqh (jurisprudence) and basis of Islamic law, Qom Branch, Islamic Azad University, Qom, Iran (**Corresponding Author**). esmat.tabaei@gmail.com

Abstract

The main purpose of this study is to investigate the theoretical barriers to the implementation of the principle of publicity of trials. The fact is that the place of the principle in criminal proceedings is undeniable, but it has not been realized in an acceptable way. Regardless of the executive barriers, several theories have led to a lack of attention to this principle and limited the scope of its implementation, which has been studied in the present study. The method of study in the present research is descriptive-analytical. Contradicting the publicity of trials with human dignity, respectability of persons, privacy and the principle of innocence, as well as exceptions to the principle of non-contradiction with social security, public order and chastity, and at the same time not defining their scope and examples in law, including Theoretical and legal obstacles to the realization of this principle in criminal proceedings. The result according to the contents of the research is that the principle of publicity of trials is in accordance with the above principles and the mentioned obstacles do not harm the publicity of trials and effective steps must be taken by legislators to achieve this principle in a real and desirable manner.

Keywords: Principle of publicity of trials, Criminal proceedings, Human dignity, Privacy, Public courts.

¹**This paper is extracted from:** Ph.D. Thesis of Mahdi Allahyari Under the title: The Principle of Public Trial from the View of Imamiyeh Jurisprudence and Iranian Statute Law. The thesis is supervised by Esmat al-Sadat Tabatabaei Lotfi and presented in the Department of Humanities, Islamic Azad University, Qom Branch.

موانع نظری رعایت اصل علنی بودن محاکمات^۲

مهدی الله یاری

دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران. mahdi.allahyari۱۳۵۸@gmail.com

عصمت السادات طباطبایی لطفی

استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول). esmat.tabatabaee@gmail.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی موانع نظری در اجرای اصل علنی بودن محاکمات می‌باشد. واقعیت این است که جایگاه اصل علنی در دادرسی کیفری انکارناپذیر بوده، ولی به شکل قابل قبولی تحقق نیافته است. صرف نظر از موانع اجرایی، نظریات متعددی باعث عدم توجه به این اصل و محدود کردن دامنه‌ی اجرای آن گردیده که در تحقیق حاضر مورد مطالعه قرار گرفته است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج نشان داد، مغایر دانستن علنی بودن محاکمات با کرامت انسانی، حیثیت اشخاص، حریم خصوصی و اصل برائت و همچنین استثنائات وارده بر اصل مذکور با عناوین عدم مغایرت با امنیت اجتماعی، نظم و عفت عمومی و در عین حال مشخص نبودن محدوده و مصادیق آنها در قانون از جمله موانع نظری و قانونی تحقق این اصل در دادرسی کیفری است. اصل علنی بودن محاکمات با در نظر داشتن اصول فوق بوده و موانع مذکور لطمه‌ای به اصل علنی وارد نمی‌کند و باید گام‌های موثری در جهت تحقق واقعی و مطلوب این اصل از سوی قانونگذاران برداشته شود.

کلیدواژه‌ها: علنی بودن محاکمات، دادرسی کیفری، کرامت انسانی، حریم خصوصی، دادگاه‌های علنی.

آپژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری، مهدی الله یاری، با عنوان: «بررسی اصل علنی بودن دادرسی از دیدگاه فقه امامیه و حقوق موضوعه ایران»، استاد راهنما: عصمت السادات طباطبایی لطفی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم، است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۰۴ ؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۵

۱- مقدمه

یکی از مهم‌ترین تضمینات دادرسی عادلانه، به ویژه در رسیدگی‌های کیفری، علنی بودن محاکمات می‌باشد که در قوانین اکثر کشورها، از جمله کشور ایران، مورد تصریح واقع شده است. بنابر تبصره ماده ۱۸۸ آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری: «منظور از علنی بودن محاکمه، عدم ایجاد مانع جهت حضور افراد در دادگاه می‌باشد...». بدین معنا که افراد جامعه بتوانند در جلسه دادگاه حاضر و صحنه قضاوت را از نزدیک تماشا و اظهارات طرفین دعوا را بشنوند و از جریان دادرسی به طور کامل آگاه و آن را مورد ارزیابی و سنجش قرار دهند (آخوندی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۹۰).

علی‌رغم تاکید منابع قانونی کشور بر لزوم برگزاری علنی دادرسی‌ها، باید پذیرفت که موانع مهمی جهت تحقق عینی و واقعی این اصل وجود دارد که لازم است مورد بررسی قرار گیرند. موانع برگزاری محاکمات به صورت علنی را می‌توان از دو جهت بررسی نمود:

۱. موانع مربوط به مقام اجرا، مانند عدم اطلاع‌رسانی عمومی در خصوص زمان و مکان محاکمات و محدودیت فضای دادگاه و غلبه عملی دادرسی کتبی بر دادرسی شفاهی در رویه اغلب دادگاه‌ها،
 ۲. موانع تئوری و نظری که باعث توسعه‌ی استثناء بر اصل مذکور گردیده، به گونه‌ای که تا حد زیادی تصمیمات و اقدامات دادگاه‌ها در تحقق واقعی دادرسی علنی را تحت‌الشعاع خود قرار داده و می‌طلبد که مورد بحث و بررسی قرار گیرد.
- مسائلی مانند مغایرت علنی بودن دادرسی با اصل برائت و کرامت انسانی، لزوم حفظ حریم خصوصی و آبرو و حیثیت اشخاص، به مخاطره افتادن امنیت و نظم عمومی در صورت علنی بودن محاکم کیفری و سیاسی و... از جمله موانع نظری در پابندی به اصل علنی است که در تحقیق حاضر به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۲- پیشینه تحقیق و جنبه نوآوری آن

علنی بودن دادرسی به دوران قبل از تاریخ برمی‌گردد و سابقه‌ای بس طولانی دارد که با فطرت و سرشت آدمی سازگار و مبتنی بر عقل و خرد انسان است و ریشه در ادیان الهی دارد (فضایلی، ۱۳۸۷، ص ۳۵) که عقلاء بر علنی بودن دادرسی پافشاری و غیر علنی را ناپسند می‌دانستند. این اصل در سطح بین‌المللی نیز مورد اهمیت ویژه بوده و در اسناد حقوق بشر جایگاه دارد. لیکن، این در حالی است که عده‌ای به خاطر منافع خویش و با ایجاد موانع به ویژه موانع نظری بر سر راه علنی بودن دادرسی، بدون دلایل عقلایی، این اصل را مخالف حقوق بشر دانسته و دادرسی غیر علنی را مطرح می‌کنند که تحقیق حاضر به شیوه توصیفی-تحلیلی درصدد بررسی همین موانع نظری است.

در رابطه با موانع نظری اصل علنی، کتاب مستقلی نوشته نشده و در منابع فقهی و حقوقی و اسناد بین‌المللی به صورت کلی مطرح گردیده و تجزیه و تحلیلی پیرامون صورت نگرفته است. حاجی‌پور کندرود و همکاران (۱۳۹۸) در این زمینه پژوهشی را در قالب مقاله انجام دادند که فاقد تحلیل فقهی بوده و موارد، بیشتر از جنبه حقوقی و به صورت کلی مد نظر قرار گرفته است. لذا، بررسی نظریات مطرح شده در راستای محدود نمودن اجرای اصل علنی بودن دادرسی لازم و ضروری است تا این اصل مهم و با پیشینه‌ای بس طولانی، دستخوش موانعی که در واقع هیچ مغایرتی با اصل مذکور ندارند، قرار نگیرد.

۳- اصل علنی بودن دادرسی و ادعای مغایرت آن با حفظ کرامت انسانی

به باور حقوق دانان، کرامت به معنای شأن، شرافت، استحقاق احترام و پاک بودن از هر نوع پستی و آلودگی بوده که از اوصاف ذاتی انسان و مقومات و شخصیت او دانسته شده است (امیدی، ۱۳۸۲، ص ۴۹). چنانچه گاهی احکامی منافعی کرامت انسانی تلقی شود، به حسب زمان، مکان، اشخاص و شرایط می‌توان احکام ثانوی را جاری کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۶۳، ج ۱۲، ص ۱۳۲). در این مورد گفته شده که برگزاری علنی دادرسی‌ها به این دلیل که ممکن است موجب تحقیر افراد گردد و شأن آنان را متزلزل نماید، مغایر کرامت انسانی است (کریمیان، ۱۳۹۳، ص ۶۸).

با نگاه واقع‌بینانه، اصل مذکور نه تنها منافعی کرامت انسانی نیست، بلکه به جرأت می‌توان گفت برای حفظ کرامت انسانی هم که شده، دادرسی‌ها باید علنی بشود. بدون شک تا جایی که دلیلی برخلاف کرامت انسانی نباشد، باید بر مبنای آن حکم کرد. «در این صورت نقش اصل کرامت مانند اصل برائت خواهد بود و در مواردی مطابق اصل کرامت حکم می‌شود که دلیل بر عدم کرامت در میان نباشد» (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۶۲). عکس این سخن نیز کاملاً صحیح به نظر می‌رسد که «هر جا دلیلی بر عدم کرامت شخصی به دلیل ارتکاب جرم و مانند آن وجود داشته باشد، دیگر جای استناد به کرامت نیست» (همان).

امروزه در نظام بین‌المللی حقوق بشر، اصل کرامت را محدودکننده احکامی می‌دانند که به این اصل آسیب وارد کند. در قرآن کریم و گفتار و رفتار معصومین بر اصل کرامت انسانی تأکید شده است (همان، ص ۵۷-۶۱). اگر کرامت انسانی اقتضاء کرد که باید جان چنین انسانی گرفته شود تا کرامت او حفظ شود، به مقتضای کرامت عمل می‌کنیم. امروزه تمام بشر اعم از دیندار و غیر دیندار، بر این اصل تأکید دارند که کرامت انسان باید محفوظ باشد و این اصلی است که خدشه‌بردار نیست (معرفت، ۱۳۷۸، ص ۹۱).

هنگامی که بپذیریم انسان گوهری کریم و ارزشمند است، خواه‌ناخواه بر این باور خواهیم بود که نه تنها آزادی و امنیت حق اوست، بلکه باید به گونه‌ای تفسیر و تنظیم شوند که با کرامت وی سازگار باشند (جوادی آملی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۲). حق حیات، حق امنیت و عدم جواز اذیت و آزار انسان از آثار و نتایج کرامت ذاتی انسان است (مغنیه، ۱۳۶۸، ص ۳۷۴).

انصافاً علنی بودن دادرسی هم بر مبنای کرامت انسانی، حق عموم جامعه است و کرامت انسانی اقتضاء می‌کند جایی که جرایم به صورت آشکار واقع شده و همگان از آن اطلاع یافته‌اند و به حقوق جامعه آسیب رسانده است، نباید دادرسی چنین جرایمی در خفا باشد، بلکه باید به صورت علنی تشکیل شود تا به کرامت انسانی لطمه وارد نشود. اصل کرامت انسانی بر مبنای دادرسی عادلانه است و به واقع اگر اصل علنی بودن دادرسی‌ها به عنوان یکی از عناصر دادرسی عادلانه مغایر اصل کرامت انسانی بود، به هیچ عنوان در ردیف اصول دادرسی عادلانه قرار نمی‌گرفت و در اسناد بین‌المللی و حقوق داخلی کشورها تا این اندازه مورد توجه و احترام واقع نمی‌شد (حاجی‌پور و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۱۸۳).

اصل علنی بودن دادرسی در قوانین بین‌المللی مورد توجه بوده و در ماده ۱۰ اعلامیه حقوق بشر و بند یک ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی و بند یک ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر بدان تصریح شده است (فردوست، ۱۳۹۴، ص ۶۱). این اصل در سلسله مراتب قوانین در حقوق کشورمان از موقعیت ممتاز و معتبری برخوردار بوده و نقض یا محدود ساختن آن مغایر با قانون اساسی به شمار می‌رود (فردوست، ۱۳۹۴، ص ۳۹).

طی تحقیقی درباره قوانین اساسی ۸۹ کشور جهان معلوم شد که ۸۴ کشور درباره داوری عادلانه و علنی بودن دادرسی توافق نظر داشته و این مسئله در کشورهای باقیمانده نیز بدیهی به نظر می‌رسد (همان، ص ۲۵). برعکس، دادرسی‌های

غیر علنی بدون دلیل، کرامت انسانی را زیر سوال می‌برد و حال آنکه کرامت ذاتی انسان منشاء یک سلسله حقوق است، اما نه به صورت مطلق، بلکه در برابر مجازات‌ها که مطابق محاکمه عادلانه و براساس اسناد و شواهد محکمه‌پسند اثبات و اجرا می‌شود، نمی‌تواند مقابله کند (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۷۰).

با این حال کرامت انسانی مانعی برای تحقق اصل علنی به نظر نمی‌رسد، زیرا حقوق بشر به منظور رعایت شأن انسان و به قصد احترام به کرامت ذاتی او مطرح شده و در برخی متون و اسناد مربوطه مجموعه حقوق و آزادی‌های انسان ناشی از همین وصف دانسته شده است. به عبارت دیگر، حقوق بشر ریشه در کرامت و ارزش والای انسانی دارد (هاشمی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۳).

۴- به مخاطره افتادن حیثیت و آبروی اشخاص در صورت علنی بودن دادرسی

یکی از مهم‌ترین ایرادات وارد بر اصل علنی بودن دادرسی، ادعای مغایرت آن با حیثیت اشخاص است. این ایراد در بررسی نهایی قانون اساسی نیز تاکید شده و به همین دلیل برخی از نمایندگان حاضر در آن مجلس به مخالفت با این اصل برخاسته و گفته‌اند: «تناقضی است بین اینکه در اینجا هتک حرمت می‌شود و این هم قابل انکار نیست و واضح است. حداقل متهم بوده و این متهم به همین نسبت مورد هتک حرمت و احترام واقع می‌شود که مردم را دور او جمع کرده‌اند و او را در چنین وضعی محاکمه می‌کنند (روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۶۲۲).

اگر علنی بودن دادرسی، منافی امور خانوادگی و هتک حرمت افراد شود، دادگاه می‌تواند دادرسی را سرّی اعلام کند (همان، ص ۱۶۲۳). این اصل می‌تواند در موارد تعارض با حق افراد در خصوص تقاضای رسیدگی به پرونده‌ای که آبرو و حیثیت اجتماعی آنها را به مخاطره می‌اندازد، تخصیص یابد (اسماعیلی، ۱۳۷۶، ص ۶۹). تعرض نسبت به آبروی دیگران، توهین به آنان بوده و در اسلام این عمل، اعلان جنگ با خدا معرفی شده است (اسکندری، ۱۳۹۰، ص ۳۱۱).

ماده ۳۵۳ ق.آ.د.ک.: «بیان مفاد حکم قطعی و مشخصات محکوم علیه، فقط در موارد مقرر در قانون امکان‌پذیر است». اصل ۳۹ قانون اساسی: «هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده، به هر صورت که باشد، ممنوع و موجب مجازات است». بی‌احترامی و هتک حرمت توسط دادگاه نیز به شدت ممنوع است که گفته شده: «بی‌احترامی و هتک حرمت توسط دادگاه زیرپا گذاشتن عدالت است» (صادقی نشاط، ۱۳۷۸، ص ۱۷۲).

بنابراین، برای اینکه متهم، به بی‌احترامی و هتک حرمت احتمالی دادگاه گرفتار نشود، باید دادرسی به صورت علنی باشد تا حرمت‌ها حفظ شود و لذا «اگر قوه قضائیه عدالت را زیرپا بگذارد، مشروعیت او ساقط است» (همان، ص ۱۷۳).

اینگونه موضع‌گیری‌ها در برابر اصل علنی بودن دادرسی که بسیار اصل مهمی است، شایسته این اصل نیست، زیرا گمان می‌رود قانونگذار از همه بیشتر دغدغه حفظ حرمت اصحاب دعوا را داشته و با وجود این بر علنی بودن دادرسی‌ها تاکید ورزیده است. از این رو، جز به همان اندازه که قانونگذار استثناء کرده است، نمی‌توان به بهانه حفظ حرمت اشخاص از اجرای اصول و نصوص مستحکم قانونی استنکاف کرد (حاجی‌پور و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۱۸۶).

کسی که متهم شده و بازپرسی شده و به کلانتری رفته و پرونده‌ای برای او تشکیل شده، اگر در محکمه عدل و در حضور عده‌ای حاضر شود و از حق و حقوق خود دفاع کند، به حیثیتش لطمه می‌خورد و هتک حرمت می‌شود؟ (روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۶۲۳). با این حال این قاعده کلیت ندارد و در مواردی توصیه شده، ریختن آبروی برخی افراد، نه تنها جایز، بلکه واجب است (اسکندری، ۱۳۹۰، ص ۳۱۴).

۵- حریم خصوصی و اصل علنی

۵-۱- تعریف حریم خصوصی

ورود به زندگی خصوصی دیگران که به معنی آشکار کردن آن است، دو صورت دارد. با خبر شدن و سردرآوردن از زندگی خصوصی دیگری و باخبر کردن دیگران از زندگی خصوصی اوست که در هر دو حالت نقض حریم خصوصی اتفاق می‌افتد (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۳۵).

حریم خصوصی یعنی حقوق اشخاص دایر بر این است که در مقابل هرگونه مداخله در زندگی افراد یا امور شخصی دیگران یا امور خانوادگی آنان از طریق ابزارهای فیزیکی یا افشای اطلاعات، مصون بمانند (احمدلو، ۱۳۹۲، ص ۲۲). بنابراین، اشخاص عرفاً در صورت متهم شدن به ارتکاب جرم، مایل نیستند که همگان از آن مطلع شوند و اطلاعات مربوطه در این زمینه اعم از اصل اتهام و موضوع آن را جزء اطلاعات شخصی و حریم خصوصی خود می‌شناسند (خالقی، ۱۳۸۸، ص ۲۲). همچنین مستندات حریم خصوصی با اصل علنی بودن دادرسی سازگاری ندارد و اجازه نمی‌دهد اطلاعات شخصی افراد در معرض دید عموم قرار بگیرد، زیرا: «حریم خصوصی امری فطری و لازمه حفظ حقوق انسانی است» (محسنی، ۱۳۸۹، ص ۳).

۵-۲- مستندات حریم خصوصی

۵-۲-۱- قاعده عدم تجسس

براساس نهی صریح قرآن (حجرات، ۱۳) و قانون اساسی که در اصل ۲۵ آمده: «هرگونه تجسس ممنوع است، مگر به حکم قانون». هیچ کس حق ندارد به تجسس حریم خصوصی دیگران ورود پیدا کند و درصدد کشف عیوب دیگران برآید. به همین دلیل گفته شده: «حریم خصوصی مردم باید مصون و محترم بماند و تجسس در این موارد خود عامل شیوع فساد و گناه است» (صادقی نشاط، ۱۳۷۸، ص ۷۵). براساس مبانی فقه شیعه نیز عدم جواز تجسس از زندگی خصوصی دیگران، کاملاً روشن است (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۱۲۱).

۵-۲-۲- قاعده تسلیط

سلطه بر خویش یک قاعده مورد قبول فقها است و از آن با عنوان «الناس مسلطون علی انفسهم» (امام خمینی، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۲۱۱) و «اموالهم» (بجنوردی، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۲۴۳؛ امام خمینی، ۱۳۷۶، ص ۵۳)، «یعنی مردم اختیار خود و اموالشان را دارند و هیچ کس حق دخالت در آنها را ندارد». سلطه انسان بر خویش یک قاعده عقلایی بوده که مورد تایید بعضی از فقهای معاصر نیز قرار گرفته است (امام خمینی، بی تا، ج ۲، ص ۲۳۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۲۹).

۵-۲-۳- مفسده اجتماعی

اگر در جامعه‌ای ورود به زندگی شخصی دیگران آزاد باشد و ممنوعیتی برای تفتیش از زندگی دیگران و تجسس از لایه‌های پنهان زندگی آنان وجود نداشته باشد و همه بتوانند بدون هیچ منعی از همه اسرار و زوایای مخفی یکدیگر آگاه شوند، اجتماع بشری مختل و زندگی غیرممکن خواهد شد (سروش، ۱۳۹۳، ص ۷۸).

حریم خصوصی افراد نباید در دسترس دیگران قرار بگیرد، هیچ جای شک و شبهه‌ای نیست. اما اینکه بخواهیم با حریم خصوصی و مستندات آن مانع اصل علنی بودن دادرسی شویم و با این بهانه‌ها اصل علنی را کنار بگذاریم، چندان موجه به نظر نمی‌رسد و نمی‌توان با توسل به آن مانعی بر سر راه اصل مذکور ایجاد کرد.

مبانی مهم دخالت در حریم خصوصی - حفظ نظم عمومی و برقراری امنیت (اسکندری، ۱۳۹۰، ص ۵۴۵)، حمایت از مصالح عمومی (خمینی، ۱۳۷۶، ص ۵۹) و بر مبنای قاعده اهم و مهم (خاکزاد، ۱۳۸۹، ص ۳۲) - و همچنین قاعده تسلیط که این قاعده هیچ منافاتی با اصل علنی بودن دادرسی ندارد و تحقق این اصل سلطه و دخالت در حریم خصوصی نیست، بلکه اصل مذکور نیز از حقوق متهم و جامعه است که کاملاً با این سازگار است.

به قول شهید مطهری: «ما فقط در مورد منکراتی که علنی است و به آنها تجاهر می‌شود، حق تعرض داریم، دیگر حق تجسس و مداخله در اموری که مربوط به زندگی خصوصی (حریم خصوصی) مردم است، نداریم (مطهری، ۱۳۵۶، ص ۸۵).

اگرچه حریم خصوصی یک حق است، ولی هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که حقوق انسان‌ها در همین یک حق خلاصه شده و می‌تواند هرگونه حقی را از دیگران نفی کند (احمدی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵). در حالی که منافع عامه، اقتضای افشای برخی از اسرار زندگی اشخاص را لازم و موجه می‌داند (همان، ص ۱۱۰). در تعلیمات اسلامی احکامی وجود دارد که حساسیت مردم را نسبت به بخشی از زندگی خصوصی مسئولان برمی‌انگیزاند (همان، ص ۱۱۴). تجسس اگر دارای مصلحت یا غرضی لازم و یا حداقل راجح باشد، اشکال ندارد. مثل تعقیب و دستگیری مجرم‌ان که نیاز به اجازه ندارد و مبنای جواز ورود در اینگونه موارد، تقدم اهم بر مهم در تزامن دو حکم است (اسکندری، ۱۳۹۰، ص ۴۸۶) و علنی بودن دادرسی هم یکی از اینگونه موارد است که بر حریم خصوصی که افشاء شده، تقدم دارد.

۶- مغایرت علنی بودن دادرسی با اصل برائت

اصل برائت از بنیادی‌ترین اصول شناخته شده در نظام‌های حقوقی است که در جهت تضمین حقوق و آزادی‌های اشخاص به ویژه حقوق دفاعی آنان به رسمیت شناخته شده و در اسناد بین‌المللی مربوط به حقوق بشر و حقوق داخلی کشورها مورد تاکید قرار گرفته است.

اصل ۳۷ قانون اساسی در این زمینه می‌گوید: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت شود». صرف وجود قانون برای مجازات کافی نیست، بلکه متهمان باید در دادگاه صلاحیت‌دار محاکمه عادلانه شوند و در صورت محکومیت، مجازاتی برای آن مقرر گردد (صادقی نشاط، ۱۳۷۸، ص ۹۳). بر این اساس گفته شده است که اصل دادرسی علنی در تقابل با اصل برائت می‌تواند مسئله‌ساز باشد (قربانی، ۱۳۹۰، ص ۲۲۲).

همچنین گفته شده که انتشار تصویر کسی که هنوز دلایل اتهام او بررسی و حکم محکومیت وی صادر و قطعی نشده است و معرفی او به عنوان مجرم، برخلاف مقتضای اصل برائت بوده و سبب شکل‌گیری فرض مجرمیت او در اذهان افراد جامعه خواهد شد (خالقی، ۱۳۸۸، ص ۲۰). اگر قرار بود اطلاع عموم مردم از متهم بودن شخص، اصل برائت را نقض کند، علنی بودن دادرسی نیز معنا نداشت، کما اینکه یکی از الزامات علنی بودن دادرسی نیز این است که اطلاعات اصحاب دعوا در اختیار عموم مردم قرار گیرد (مرادی حسین آباد، ۱۳۹۳، ص ۱۵۳).

از این عبارت به دست می‌آید که بین اصل برائت و اصل علنی بودن دادرسی، هیچ منافاتی وجود ندارد و اصل برائت مانعی برای اصل مذکور تلقی نمی‌شود، زیرا اصل برائت است، مگر اینکه در دادرسی عادلانه (تشکیل دادرسی علنی) مجرمیت ثابت گردد. اصل مذکور مقتضی آن است که شخصی که به عنوان متهم در یک دعوی عمومی تحت تعقیب قرار گرفته است، تا زمان صدور حکم قطعی محکومیت، بی‌گناه شناخته شود (خالقی، ۱۳۸۸، ص ۱۹).

۷- استثنائات اصل علنی و لزوم رعایت آنها

اصل اولیه در سیستم قضایی و آیین دادرسی اسلام، علنی بودن دادرسی‌ها است، زیرا با علنی بودن محاکم قضایی، مصلحت عمومی بیشتر تأمین خواهد شد، ولی اگر مصلحت قوی‌تری ایجاب کند که دادگاه غیر علنی باشد، لازم است دادگاه غیر علنی برگزار شود و لذا اصل علنی بودن دادرسی با سه استثناء روبه‌رو است (ملکزاده، ۱۳۹۰، ص ۴۵۰). در اسناد حقوق بشر نیز این اصل مطلق نیست، بلکه امکان غیر علنی شدن تمام یا بخشی از دادرسی بنا به دلایل اخلاقی، نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه یا در صورتی که مصالح خصوصی اصحاب دعوا ایجاب کند، پذیرفته شده است (فضایلی، ۱۳۸۷، ص ۹۴).

متأسفانه وسعت استثنائات در قوانین عادی نیز دلیل عمده دیگری بر غیر علنی بودن دادرسی‌ها شده و اصل به این مهمی را تحت‌الشعاع قرار داده است و پذیرش آن در قانون اساسی نباید بهانه‌ای باشد تا به طور مطلق اصل علنی را کنار بگذاریم.

یکی از معضلات دیگر «تشخیص استثناء و اختیار تصمیم‌گیری در مورد برگزاری جلسه به صورت غیر علنی در نظام حقوقی ایران به طور کامل با قاضی دادگاه است» (سپهری، ۱۳۹۵، ص ۱۸۷). قاضی برای غیر علنی کردن دادرسی‌ها نباید به میل شخصی خود عمل کند، بلکه باید مصلحت عقلایی ایجاب و همراه با دلایل باشد (روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۶۲۲).

به شرط اینکه «دلایل کتبی قانع کننده برای جلسه سری ارائه نماید» (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۴۱۱). لیکن در غیر این صورت، اگر دادگاه بدون ارائه دلایل، دادرسی‌ها را غیر علنی برگزار کند، با واکنش منفی جامعه مواجه خواهد شد. گفته شد که قانونگذار عادی نیز به جای اینکه استثنائات را تعریف و مصادیق‌شان را مشخص کند، دایره آن را گسترش داده و به موانع این اصل افزوده است.

توضیح اینکه به موجب ماده ۳۵۲ ق.آ.د.ک. «محاکمات دادگاه علنی است، مگر در جرایم قابل گذشت که طرفین یا شاکی، غیر علنی بودن محاکمه را درخواست کنند. همچنین دادگاه پس از اظهارنظر دادستان، قرار غیر علنی بودن محاکم را در موارد ذیل صادر می‌کند:

الف: امور خانوادگی و جرایمی که منافی عفت یا اخلاق حسنه است.

ب: علنی بودن، مخل امنیت عمومی یا احساسات مذهبی یا قومی باشد».

روشن است که به دلیل اصل برتری قانون اساسی بر قوانین عادی، قانونگذار عادی نمی‌تواند مغایر قانون اساسی، برخلاف مفاد صریح آن قانون به تصویب رسانده، تعمیم و گسترش دهد. بررسی استثنائات فوق و تطبیق آن با استثنائات مندرج در اصل ۱۶۵ قانون اساسی نشان می‌دهد که قانونگذار عادی دایره استثنائات را توسعه داده که این امر علاوه بر اینکه برخلاف معیار و موازین حقوق عمومی می‌باشد، با گسترش موارد استثناء در ماده مذکور مانع دیگری سر راه اصل علنی دادرسی قرار گرفته است.

غیر علنی بودن محاکمه تنها به میزانی باید باشد که به طور قطع و یقین ضرورت داشته باشد و حداقل دلایل آن باید اعلان گردد (سپهری، ۱۳۹۵، ص ۱۹۶). از سوی دیگر، جنس و ماهیت برخی از دعاوی به گونه‌ای است که هیچ استثنایی را بر علنی بودن دادرسی بر نمی‌تابد. جرایم سیاسی و جرایم مطبوعاتی از این قبیل دعاوی هستند. به جای اینکه علنی بودن دادرسی بر اینگونه جرایم حاکم گردد، متأسفانه اصل بر غیر علنی بودن دادرسی در آنها شده است. به نظر می‌رسد با توجه به مبانی و ادله اصل علنی بودن دادرسی به ویژه سیره معصومین و سیره قضات، اینگونه دادرسی‌ها غیر عادلانه، منفور جامعه و رسمیت نخواهند داشت و قضاتی که در چنین دادرسی‌هایی به قضاوت می‌نشینند و علنی بودن دادرسی را زیر پا می‌گذارند، باید مؤاخذه شوند.

همه مردم در برابر قانون برابرند و تفاوتی بین مردم به لحاظ سمت سیاسی امتیازی محسوب شود، اصل برابری را خدشه‌دار می‌سازد» (صادقی نشاط، ۱۳۷۸، ص ۵۸). در همین زمینه ماده ۳۰۵ ق.آ.د.ک. مصوب سال ۱۳۹۲ اشعار می‌دارد: «به جرایم سیاسی و مطبوعاتی با رعایت ماده ۳۵۲ این قانون به طور علنی با حضور هیات منصفه رسیدگی می‌شود». دقت در مواد مذکور به روشنی حکایت از این دارد که در حال حاضر در زمینه علنی بودن رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی باید ماده ۳۰۵ را حاکم دانست. نکته بسیار مهم این است که در ماده ۳۰۵ رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی منوط به رعایت ماده ۳۵۲ شده و همین مسئله سبب بروز ابهام در قلمرو استثنائات دادرسی علنی شده است. از این نظر مطابق مدلول ماده فوق، اگر رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی منافی استثنائات مندرج در آن ماده باشد، دادرسی باید به صورت غیر علنی برگزار شود که این امر مغایر صریح قانون اساسی بوده و به هیچ عنوان قابل پذیرش نیست (حاجی‌پور و همکاران، ۱۳۸۹، ص ۱۱۸۴).

۷-۱- نظم عمومی، اخلاق حسنه و نظم اجتماعی

در بررسی نهایی قانون اساسی آمده: «محاكمات علنی انجام می‌شود و حضور افراد برای تماشا بلامانع است، مگر آنکه به تشخیص دادگاه، علنی بودن آن منافی عفت عمومی یا اخلاق حسنه یا نظم اجتماعی باشد یا در دعاوی خصوصی، طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد» (روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۶۲۰).

مکارم شیرازی: «اخلاق حسنه با وسعتی که دارد، دست قضاات را در سرّی کردن محاکمات باز می‌گذارد و این قید باید مقید شود و الا اخلاق حسنه نمی‌تواند به طور مطلق معیار و ضوابطی داشته باشد و هر کسی از اخلاق حسنه تعبیری دارد» (همان، ص ۱۶۲۴). اخلاق حسنه از باب اینکه می‌توانست کش داشته باشد و واقعاً حتی برای خود افراد صالح هم گاهی مورد شک باشد، از این جهت تقاضا شد، یعنی اشکال شد و اشکال هم قبول شد که آن را بیندازند و به جایش منافی عفت عمومی گذاشته شود (همان، ص ۱۶۷۶).

نظم اجتماعی که در اینجا آمده، به نظر کشدار بوده (همان، ص ۱۶۲۱) و ممکن است بهانه‌ای برای عده‌ای باشد که محاکمات را سرّی اعلام کنند. این نظم اجتماعی معنای خیلی وسیعی دارد. قبلاً هم همین طور بوده است. هر وقت نمی‌خواستند علنی باشد، می‌گفتند منافی عفت عمومی و یا نظم اجتماعی است. این است که باید در اینجا یک مرجعی باشد که تشخیص بدهد اگر این محاکمه علنی انجام بگیرد، چرا مخل نظم عمومی خواهد بود؟ به نظر می‌رسد اگر بدین صورت نوشته شود، در آینده می‌تواند سوء استفاده کنند و به بهانه مخل نظم اجتماعی محاکمه را سرّی کنند (روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۶۷۵).

قبلاً چیزی به نام نظم عمومی داشتیم که یک مفهوم و اصطلاح شناخته شده‌ای است. حالا باید روشن شود که نظم اجتماعی همان نظم عمومی است یا نه؟ همین الان دوستان در مورد نظم اجتماعی فرمودند که ممکن است در آینده چه اشکالاتی پیدا کند و به بهانه مخل نظم اجتماعی محاکمات را سرّی کنند. اگر منافی عفت و نظم عمومی نوشته شود، کفایت می‌کند (همان، ص ۱۶۷۵).

اگر نظم عمومی باشد، معنایش خیلی روشن است. به نظر می‌رسد مرجع باید برای تشخیص گذاشته شود و الا ممکن است در آینده مثل زمان گذشته، به بهانه اینکه این نظم عمومی را بر هم می‌زند، دادگاهی که باید علنی انجام بگیرد، به عللی که خودشان دلشان می‌خواهد سرّی بکنند، اساساً باید قیودی برایش بگذاریم» (همان، ص ۱۶۷۷).

با این وجود، نظم عمومی نیز مورد مناقشه حقوقدانان قرار گرفته و گفته شده «موضوع نظم عمومی در جای خود مفهوم کشداری است که ممکن است در دادگاه‌ها برای انجام بسیاری از محاکمات مورد سوء استفاده قرار گیرد و اصل علنی بودن دادرسی را تحت الشعاع قرار دهد. بنابراین، به نظر می‌رسد که باید مصادیق نظم عمومی را مشخص نمود تا فقط قسمتی که حفاً داخل در موضوع استثناء است، ملاک تشخیص برای رئیس دادگاه باشد (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۴۱۰). نظم عمومی مدلول مقرراتی است که در آن ذات، حیثیت و منافع مادی و معنوی جامعه باید مورد حمایت جدی قرار بگیرد. بنابراین، به حداقل مقرراتی اطلاق می‌شود که قوام و بقای ذات و حیثیت ملت به رعایت آنها بستگی دارد (مدنی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۵۶۱).

هر کس درصدد آلوده کردن فضای کشور است، باید به طور علنی محاکمه شود تا درس عبرتی برای سایرین باشد. در جامعه اسلامی همه موظف‌اند بر مبنای عدالت حرکت کنند و عدالت را در جامعه گسترش دهند و از محافظه‌کاری و سیاسی‌بازی، به شدت دوری کنند و قانون اساسی در اصل ۲۶ بر آن تصریح دارد (صادقی نشاط، ۱۳۷۸، ص ۹۳).

نکته بسیار مهمی که باید بدان توجه داشت این است که اگر هر موردی را بدون دلیل جزء استثنائات قرار دهیم، از یک طرف اصل علنی بودن دادرسی زیر سوال می‌رود و جامعه را با شک و تردید مواجه خواهد نمود و از طرف دیگر تخصیص اکثر لازم می‌آید که از نظر علم اصول فقه تخصیص اکثر قبیح و غیر قابل قبول است. بنابراین، عقل حکم می‌کند که دایره مصادیق استثنائات این اصل بسیار محدود باشد و قطعاً قانونگذار هم به این مسئله اذعان داشته که

اصل را بر علنی بودن دادرسی گذاشته است. البته استثنائات جایگاه خودشان را دارند و محدود به موارد خاصی هستند و لطمه‌ای به این اصل نمی‌زنند.

به نظر می‌رسد می‌توان مصادیقی روشن و شفاف از استثنائات اصل علنی را ارائه نمود تا دایره شمول آن از طریق قانونی محدود شود و این وظیفه قانونگذار عادی است که با مشورت فقها و حقوقدانان یک ضابطه و ملاک مشخصی برای تشخیص استثنائات اصل علنی از یکدیگر ارائه کند. لذا گفته شده: «قانون موظف است این امور را به تفصیل بیان کند» (صادقی نشاط، ۱۳۷۸، ص ۸۷).

بنابراین، مصادیقی که مخل نظم عمومی می‌باشد، باید محدود بوده و امنیت از مصادیق بارز نظم عمومی است. هر جا نظم واقعی وجود دارد، امنیت هم هست و هر جا امنیت دایر است، معلوم می‌شود آنجا نظم و انضباط حاکم است. در واقع امنیت و نظم، لازم و ملزوم یکدیگرند و جزء حقوق شهروندان است (حبیب‌زاده، ۱۳۷۰، ص ۳۱). به همین دلیل قواعد نظم عمومی نوعاً برای حفظ امنیت، تأمین آسایش عمومی، بهداشت عمومی و رعایت اخلاق حسنه است. اگر علنی بودن دادگاه با این اصول مخالفت داشته باشد، لازم است به صورت غیر علنی باشد (ملک‌زاده، ۱۳۹۰، ص ۴۵۰).

در این موارد علنی بودن محاکمات فقط گاهی با امنیت عمومی منافات دارد، بدین معنی که طرح و رسیدگی به بعضی از مسائل در دادگاه در انظار عمومی موجب افشای موضوعاتی می‌شود که سرّی بودن آن برای حفظ امنیت ضرورت اجتناب‌ناپذیر داشته باشد، نظیر رسیدگی به جرائم جاسوسی، نظامی و براندازی. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که دامنه شمول استثنای مذکور بسیار محدود باشد (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۴۱۰). در مصادیق نظم عمومی فقط جرایم امنیتی به معنایی که بیان شد، با دادرسی علنی منافات دارد. بنابراین، با محدود کردن دایره شمول استثناء وارده بر علنی بودن محاکمات و بیان قاعده مشخص، می‌توان امنیت افراد را در این خصوص از تعرض مصون داشت (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۴۱۱). لذا دادگاه‌ها به هنگام اتخاذ تصمیم و اعلام سرّی بودن جلسه دادرسی، باید دلایل کتبی قانع‌کننده ارائه نمایند و بر فرض قبول این نظر، باید قاضی متخلف را مشمول مقررات انتظامی قضات دانست (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۴۱۱).

۲-۲- عفت عمومی

در تعریف جرم علیه عفت عمومی می‌توان گفت: «هرگونه روابط جنسی، ناشی از تمایل زن و مرد با یکدیگر است که از حد و مرز متعارف جامعه فراتر باشد، به نحوی که جامعه نتواند آن را غمض عین کند، بلکه به عنوان یک عمل ضد عفت مردود و مستحق مجازات می‌باشد» (ولیدی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۵۲).

ملاک و ضابطه تشخیص اعمال ضد عفت و اخلاق عمومی امری نسبی است و تابع اخلاقیات، اعتقادات، آداب و رسوم متعارف اکثریت افراد جامعه است (شامیانی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۲-۵۴). قانونگذار در گذشته و حال به ذکر مصادیق این جرم بسنده کرده و مواردی آن را تحت عنوان جرایم منافی عفت و اخلاق عمومی موجب حد و جرایم قابل تعزیر (ولیدی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۵۱) مطرح نموده که زنا، لواط، مساحقه، قیادت و قذف از مصادیق جرایم حدی منافی عفت عمومی است و در ماده ۲۲۱ ق.م.ا. به آن اشاره شده است.

اگر محاکمات خلاف عفت عمومی و یا خانواده باشد، قاضی برای حفظ شئون خانواده چنین محاکمه‌ای را سرّی اعلام می‌کند و اتفاقاً این استثنای خوبی می‌باشد که در این اصل گذاشته شده است (همان، ص ۱۶۲۳). برای رسیدگی به ادعای کسی که دیگری را متهم به خیانت به جامعه کند، باید دادگاهی از خود ملت تشکیل شود، زیرا زیان خیانت به جامعه به همه افراد می‌رسد و لذا قضاوت در چنین دعوائی با خود ملت خواهد بود (حجتی کرمانی، ۱۳۶۹، ص ۲۸۰). در هر صورت باید توجه داشت که این موارد استثناء نمی‌تواند دلیل عمومی برای غیر علنی کردن کل محاکمات قضایی باشد. در جرایم سیاسی که غیر علنی بودن دادگاه زمینه سوء استفاده را افزایش می‌دهد، قانون اساسی در اصل ۱۶۸ بر آن تأکید دارد (همان).

«در واقع تلاش بر این است تا مشخص شود قانونگذار با پیش‌بینی استثناء در کنار قاعده کدام یک را بر دیگری ترجیح داده است و نمی‌توان به بهانه تأمین امنیت و حفظ منافع عمومی هر اقدامی را مباح دانست» (سپهری، ۱۳۹۵، ص ۱۸).

۷-۳- تقاضای طرفین دعوا در دعاوی خصوصی

یکی از حقوق متهم آن است که بخواهد دادگاه، علنی برگزار شود. اگر علنی بودن دادرسی از حقوق او باشد، طبیعتاً می‌تواند از این حق صرف‌نظر کرده، درخواست غیر علنی بودن نماید. اما اگر از حقوق عمومی مردم باشد، طبیعتاً باید مقدمات اطلاع آنان از روند برگزاری دادگاه فراهم آید و مردم بتوانند از اجرای دقیق عدالت در محاکم پرس‌وجو نموده و آن را از نزدیک مورد نظارت خویش قرار دهند. همچنین علنی بودن دادرسی به دلیل اینکه جنبه خصوصی و شخصی ندارد، قابل اسقاط نیز نمی‌باشد (سروش محلاتی، ۱۳۹۱).

به نظر می‌رسد علنی بودن دادرسی یکی از حقوق عمومی است که در همه جوامع بین‌المللی پذیرفته شده و هرگز قابل اسقاط نیست، مگر اینکه دلیلی برخلاف آن اقامه شود. در اصل ۱۶۵ آمده: «محاکمات علنی انجام می‌شود، مگر در دعاوی خصوصی، طرفین دعوی تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد»، یعنی در دعاوی خصوصی طرفین دعوا می‌توانند محاکمه غیر علنی را درخواست نمایند، همان‌گونه که در اصل فوق بدان تصریح شده است.

در دعاوی خصوصی، انگیزه خاصی برای جلب عموم وجود ندارد و وجدان عمومی در این خصوص حساس نمی‌باشد و دارای آثار سوء اجتماعی نیست، لیکن اصحاب دعوا نفع خود را در سرّی بودن جلسات می‌دانند. در این حال، چون نفع عموم مطرح نیست و منافع خصوصی مقابل و معارض آن نمی‌باشد و حقوق فردی اصولاً متکّی به مصالح شخص است، اقتضاء می‌کند که درخواست طرفین در غیر علنی بودن دادگاه مورد احترام قرار گیرد (هاشمی، ۱۳۸۱، ص ۴۱۲).

در تشخیص دعاوی خصوصی به نظر می‌رسد تنها ضابطه تشخیص، وجود نفع عمومی یا خصوصی می‌باشد که مطمئناً مرجع تشخیص آن دادگاه است. اما قدر مسلم آن است که دعاوی‌ای که معمولاً پیرامون احوال شخصیه و حقوق ارثیه مطرح می‌شود، از نوع دعاوی خصوصی محسوب می‌گردد و بنابراین دعاوی خصوصی در امور حقوقی دامن‌های گسترده‌تر از امور جزایی و کیفری دارد (مدنی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۳۲۷). به هر حال این تقاضا می‌تواند دو صورت داشته باشد. صورت اول اینکه طرفین با هم تقاضای علنی یا غیر علنی داشته باشند. صورت دوم اینکه یکی از طرفین تقاضای علنی یا غیر علنی را داشته باشد.

۷-۳-۱- تقاضای علنی یا غیر علنی توسط طرفین دعوی

در بررسی نهایی قانون اساسی گفته شده: «ملاک تقاضا باید از سوی طرفین باشد (همان، ص ۱۶۲۷). درخواست یکی از طرفین دعوا نمی‌تواند ملاک غیر علنی بودن دادرسی قرار بگیرد، به دلیل اینکه: «همیشه آن کسی که خودش را محق می‌داند، می‌خواهد که دادگاه علنی باشد و آن کسی که خودش را خیانتکار می‌داند، می‌خواهد دادگاه سرّی باشد. یکی تقاضا می‌کند مخفی باشد و دیگری تقاضا می‌کند، آشکار باشد و این تراحم دو حق است. بنابراین، در تراحم دو حق خواسته شده که به هیچ کدام از دو حق ترتیب اثر داده نشود، ولی وقتی طرفین تقاضا کردند که دادرسی سرّی باشد، دادگاه می‌تواند آن را قبول کند» (همان، ص ۱۶۷۷).

برخی معتقدند، جمله «یا در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند که محاکمه علنی نباشد»، قید بی‌فایده‌ای است. برای اینکه کسی که محق است، همیشه می‌خواهد محاکمه علنی باشد، ولی ممکن است که هر دو طرف خودشان را محق بدانند و در این صورت هر دو طرف بخواهند که محاکمه علنی باشد، اینجا دیگر تقاضا نمی‌کنند که غیر علنی باشد و محاکمه به صورت علنی انجام می‌گیرد (همان، ص ۱۶۷۵). به هر حال چنانچه دعوا جنبه خصوصی داشته باشد و وجدان عمومی هم به آن حساسیتی نداشته باشد و درخواست‌کنندگان مایل نباشند در انظار عمومی به عنوان طرفین

دعوا شناخته شوند یا جریان دادرسی مابین آنها به اطلاع عموم برسد، در این صورت رسیدگی به دعوا غیر علنی خواهد بود، زیرا نفع عموم با آن معارضه ندارد (باجگانی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۰).

۷-۳-۲- تقاضای علنی یا غیر علنی توسط یکی از طرفین دعوی

صورت دوم نیز در بررسی نهایی قانون اساسی مورد توجه قرار گرفته و گفته شده: «این جمله که شما مرقوم فرموده‌اید: «در دعاوی خصوصی طرفین دعوا تقاضا کنند»، خوب اگر یکی از طرفین دعوا تقاضا کند، دادرسی چه صورتی پیدا خواهد کرد؟» (همان، ص ۱۶۷۵). به عبارت دیگر، «اگر یکی از طرفین هم تقاضا کند، چون دعوی خصوصی است، باید حش رعایت شود؟» (همان، ص ۱۶۲۳).

مکارم شیرازی در پاسخ به سوال فوق چنین گفته است: «در دعاوی خصوصی فرض بر این است که محدود به این دو طرف است. اگر ما بخواهیم موازین شرعی و اخلاقی و عدالت را رعایت بکنیم، باید اگر یکی از این دو طرف هم تقاضا کند، حق او را حفظ کنیم. ما نباید بگوییم حالا که یک دعوی کرده است، آبرویش هم برود. فرض ما این است که مسئله خصوصی است و مربوط به جامعه نیست. به چه وجه وقتی یکی از دو طرف راضی نیست، ما جامعه را در آن دخالت بدهیم، در حالی که جامعه هیچ‌گونه حقی در این دعوا ندارد و یکی از طرفین خصوصی دعوا هم تقاضای سرّی بودن محاکمه را کرده است. بنابراین، از نظر شرعی یکی از طرفین کافی است (همان، ص ۱۶۷۶).

با وجود تصریح قانون اساسی بر تقاضای طرفینی، عده‌ای عقیده دارند از آنجا که در عمل و عرف غالباً یکی از دو طرف دعوا است که به غیر علنی بودن دادرسی تمایل دارد و در سوابق حقوقی هم تقاضای یکی از طرفین دعوا برای غیر علنی بودن دادگاه کافی شناخته شده است، شاید تقاضای یکی از طرفین در این مورد کفایت کند (سبزواری‌نژاد، ۱۳۹۵، ص ۹۸). این افراد برای تأکید بر عقیده خود به ماده ۱۳۶ آیین دادرسی مدنی استناد می‌کنند (باجگانی، ۱۳۷۸، ص ۱۱۱).

بله، یک کسی یک دعوی خصوصی دارد و نمی‌خواهد کسی از آن اطلاع پیدا کند (همان، ص ۱۶۲۷). امر دائر است بین نفع و ضرر. ضرر یک طرف و نفع دیگری. هیچ وقت نمی‌آیند مزاحمت ایجاد کنند بین این دو نفر، چون ضرر آن مقدم است (همان). ولی در صورت اول بین متزاحمین تساقط را مطرح کردند و این نادرست است، بلکه تساقط در صورت تعارض است. در اینجا اگر هم تراحم باشد، طبق قاعده اهم و مهم، هر کدام که اهم باشد، مقدم است، زیرا عقل در تراحم دو حکم و اهمیت یکی بر دیگری، حکم به تقدم اهم می‌کند. در اینجا نیز بنا بر این قاعده حکم ضرری مقدم است.

به نظر می‌رسد صورت دوم موجه، مستدل و مستند و مورد تأیید عقل و شرع باشد، زیرا از نظر عقلی در دعوی خصوصی کم‌تر اتفاق می‌افتد که طرفین بخواهند دادرسی علنی باشد. به خاطر اینکه آبرویش در خطر است و از این جهت متضرر می‌شود و گفته شد در صورت تراحم، آنکه متضرر می‌شود، مقدم است و عقل هم چنین حکم می‌کند.

بدیهی است که متهم معمولاً نمی‌خواهد مردم قضیه را بفهمند و در نتیجه می‌خواهد که محکمه سرّی باشد و در اینجا وقتی که اختیار در دست او نباشد، در دست قاضی باشد و بداند که این شخص متهم موقعیتش طوری است و یا جرم به گونه‌ای است که اگر مردم جمع شوند، در حضور آنها نمی‌تواند از خود دفاع کند و دلایل کافی اقامه نماید. در این صورت اگر واقعاً متضرر می‌شود، می‌توان با تقاضای او موافقت نمود و دادگاه را غیر علنی تشکیل داد» (روابط عمومی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۱۶۲۳).

تصمیم به سرّی بودن جلسات در تمام یا قسمتی از دادرسی، خواه به جهات اخلاق حسنه یا نظم عمومی یا امنیت ملی در یک جامعه و خواه در صورتی که مصلحت زندگی خصوصی اصحاب دعوی اقتضاء کند و خواه در مواردی که از لحاظ کیفیات خاص علنی بودن جلسات، مضر به مصالح دادگستری باشد، تا حدی که دادگاه لازم بداند، امکان دارد (ناصرزاده، ۱۳۷۲، ص ۲۹).

۸- نتیجه‌گیری

موانعی که برای اصل علنی بودن دادرسی مطرح شد، در صورتی می‌توانند مانع جدی تلقی گردند که اصل مذکور به کرامت انسانی، حیثیت اشخاص، حریم خصوصی، اصل براءت و استثنائات لطمه وارد کند. به عبارت دیگر، اگر با علنی کردن دادرسی‌ها حرمت افراد و جامعه شکسته شود، دادرسی به صورت غیر علنی تشکیل می‌شود و این در اصل ۱۶۵ قانون اساسی، پیش‌بینی شده است. اما اگر با علنی بودن دادرسی‌ها، حقوق افراد و جامعه حفظ شود و سوءظن‌ها و بدبینی‌ها از بین برود و مردم به عدالت نظام جمهوری اسلامی پی ببرند و قوت قلب بگیرند، در این صورت غیر علنی شدن دادرسی‌ها خیانت بزرگی به جامعه بوده و لطمه بر کرامت انسانی است. در حالی که فلسفه علنی بودن دادرسی در منابع اسلامی، اسناد بین‌المللی و در قانون اساسی کشورها برای این است تا کرامت انسانی حفظ، حقوق جامعه احیاء و دادرسی عادلانه به سرانجام برسد. بنابراین، در صورتی که علنی بودن محکمه مخالف عفت عمومی و یا نظم عمومی باشد، رئیس دادگاه قرار سَرّی بودن محاکمه را صادر می‌کند و همچنین در صورتی که دعاوی که جنبه عمومی ندارند و چنانچه طرفین دعوا درخواست کنند، محاکمه علنی نباشد، دادگاه این درخواست را مطابق قسمت اخیر اصل ۱۶۵ باید پذیرا باشد. لذا دادگاه‌ها به هنگام اتخاذ تصمیم و اعلام سَرّی بودن جلسه دادرسی، باید دلایل کتبی قانع‌کننده ارائه نمایند. در این صورت نه موانع پنج‌گانه و نه اصل علنی بودن دادرسی مانعی برای یکدیگر تلقی نخواهند شد، بلکه رابطه این دو، رابطه‌ای متقابل است که می‌توانند در تحقق عدالت، قوه قضائیه را یاری کنند. از طرفی قانونگذار نیز باید هر مانعی که برای اصل علنی ایجاد می‌شود، با تبیین عقلایی مغایرت را برطرف کند تا لطمه‌ای به اصل مذکور که احیاء ننده عدالت قضایی است، وارد نشود.

قرآن کریم.

۱. احمدلو، مونا (۱۳۹۲). *حریم خصوصی در فقه و حقوق ایران*. تهران: انتشارات مجد.
۲. احمدی، محمد (۱۳۹۰). *کرامت انسانی و مجازات‌های بدنی از منظر اسلام و حقوق بشر غربی*. قم: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳. اسکندری، مصطفی (۱۳۹۰). *حکومت اسلامی و حریم خصوصی*. قم: انتشارات مجلس خبرگان.
۴. اسماعیلی، محسن (۱۳۷۶). *دادگاه‌های مطبوعاتی: شرایط و ویژگی‌ها*. رسانه، سال هشتم، شماره ۵۴.
۵. امیدی، جلیل (۱۳۸۲). *مبانی عدالت در حقوق کیفری و حقوق بشر*. مجلس و پژوهش، سال دهم، شماره ۳۸.
۶. آخوندی، محمود (۱۳۹۰). *آیین دادرسی کیفری*. تهران: انتشارات سازمان اوقاف و امور خیریه، ج ۱.
۷. باجگانی، جعفر (۱۳۷۸). *بررسی تطبیقی اصول محاکمات مدنی در قانون اساسی مشروطیت و قانون اساسی جمهوری اسلامی*. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۸. بجنوردی، حسن (۱۳۸۹ق). *القواعد الفقهیه*. نجف: مطبعه الآداب، ج ۳.
۹. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵). *فلسفه حقوق بشر*. قم: انتشارات اسراء.
۱۰. حاج‌پور کندرود، علی؛ هاشمی، سید محمد، یاوری، اسدالله، جلالی، محمد (۱۳۹۸). *تأملی در موانع تحقق اصل علنی بودن دادرسی‌ها در حقوق ایران*. *مطالعات حقوق عمومی*، دوره ۴۹، شماره ۴، ص ۱۱۷۱-۱۱۹۰.
۱۱. حبیب‌زاده، محمدجعفر (۱۳۷۰). *بررسی جرم محاربه و افساد فی الارض*. تهران: انتشارات کیهان.
۱۲. حجتی کرمانی، علی (۱۳۶۹). *سیر قضاوت در ادوار مختلف تاریخ*. تهران: انتشارات مشعل دانشجو.
۱۳. خاکزاد، محسن (۱۳۸۹). *موازن حقوق بشری و تقابل منافع فرد و جامعه در فرایند کیفری*. *پژوهشنامه حقوقی*، سال اول، شماره ۱.
۱۴. خالقی، علی (۱۳۸۸). *تأملی بر انتشار تصویر چهره متهم در روزنامه‌ها*. *پژوهش‌های حقوقی*، شماره ۱۵.
۱۵. خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۶). *کتاب البیع*. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ج ۳.
۱۶. خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). *تحریر الوسیله*. بیروت: انتشارات دار الکتب، چاپ دوم، ج ۲.
۱۷. خمینی، مصطفی (۱۳۷۶). *ولایت فقیه*. تهران: موسسه نشر آثار امام خمینی.
۱۸. روابط عمومی مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۴). *صورت مشروح مذاکرات مجلس: بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات مجلس شورای اسلامی، ج ۳.
۱۹. سبزواری‌نژاد، حسین (۱۳۹۵). *دوره کامل حقوق جزای عمومی ایران*. تهران: انتشارات مجد، چاپ دوم.
۲۰. سپهری، روح‌الله (۱۳۹۵). *آیین دادرسی کیفری (مطالعه تطبیقی استثنائات حقوق ایران و فرانسه)*. تهران: انتشارات دادگستر.
۲۱. سروش محلاتی، محمد (۱۳۹۱). *تقریرات درس خارج فقه*. قابل دسترس در: [www. google. com](http://www.google.com): blogfa.Com matareh.
۲۲. سروش، محمد (۱۳۹۳). *مبانی حریم خصوصی براساس منابع اسلامی*. قم: انتشارات مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۲۳. شامیانی، هوشنگ (۱۳۷۱). *حقوق جزای عمومی*. تهران: انتشارات پاژنگ. چاپ سوم، ج ۱.

۲۴. صادقی نشاط، امیر (۱۳۷۸). معرفی نظام جمهوری اسلامی: ایران شرح مختصری بر قانون اساسی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
۲۵. فردوست، غلامرضا (۱۳۹۴). علنی بودن محاکمات در حقوق کیفری. تهران: انتشارات مجد.
۲۶. فضایی، مصطفی (۱۳۸۷). دادرسی عادلانه. تهران: انتشارات شهر دانش.
۲۷. قربانی، علی (۱۳۹۰). دادرسی منصفانه در رویه دادگاه اروپایی حقوق بشر. قم: انتشارات حقوق امروز.
۲۸. کریمیان، علی (۱۳۹۳). علم النفس فلسفی در اندیشه ابن سینا. قم: انتشارات ادیان، چاپ دوم.
۲۹. محسنی، فرید (۱۳۸۹). حریم خصوصی اطلاعات. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق(ع).
۳۰. مدنی، جلال‌الدین (۱۳۷۲). آیین دادرسی مدنی. تهران: انتشارات گنج دانش، چاپ سوم، ج ۳.
۳۱. مرادی حسین آباد، محسن (۱۳۹۳). پوشش تلویزیونی فرایند رسیدگی در دادگاه‌های کیفری. حقوقی د/دگستری، سال هفتاد و هشتم، شماره ۸۷.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۵۶). ده گفتار. تهران: انتشارات صدرا.
۳۳. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۸). جامعه مدنی. قم: انتشارات التمهید.
۳۴. مغنیه، محمدجواد (۱۳۶۸). التفسیر المبین. قم: انتشارات بنیاد بعثت.
۳۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۳). تفسیر نمونه. تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیه، ج ۱۲.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). القواعد الفقهیة. قم: علی بن ابی طالب.
۳۷. ملک‌زاده، محمد (۱۳۹۰). مبانی دینی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۳۸. ناصرزاده، هوشنگ (۱۳۷۲). اعلامیه حقوق بشر. تهران: انتشارات ماجد.
۳۹. ولیدی، محمدصالح (۱۳۷۱). حقوق جزای اختصاصی. تهران: انتشارات غروب، ج ۳.
۴۰. هاشمی، محمد (۱۳۸۱). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات میزان، چاپ ششم، ج ۲.